

نفوذ فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی در فرهنگ و هویت ملی هندوستان و شبه قاره

سید ابوالفضل جعفری نژاد

چکیده

به شهادت تاریخ و اسناد موجود بدون شک ایران قدیم‌ترین ارتباط فرهنگی و ادبی را با هند داشته است که به چندین هزار سال می‌رسد. بعد از اسلام به دلایل مختلف، پیوند و برخورد فرهنگی بین دو ملت افزایش یافت که در این نقل و انتقال‌ها زبان و ادبیات فارسی نقش مهمی داشته است. یکی از نقش‌های مهم زبان فارسی در شبه قاره، غنا بخشیدن به زبان و ادبیات محلی هند بود که در زمینه‌های گوناگون، این تأثیرگذاری دیده می‌شود.

کلید واژه‌ها: زبان و ادبیات فارسی، شبه قاره، زبان‌های محلی هند، پارسیان هند، کتابخانه‌های هندوستان.

مقدمه

دامنه ارتباط بین دو سرزمین ایران و هند پس از اسلام با آغاز نفوذ و گسترش زبان فارسی شکل تازه‌ای به خود گرفت. در طول حدود ۸۰۰ سال پس از حضور زبان فارسی در شبه‌قاره یعنی از ۳۹۲ قمری (۱۰۰۱م) تاکنون آن قدر آثار گوناگون در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی نوشته شده که شمارش آن‌ها به طور دقیق امکان‌پذیر نیست. فقط مجموعه چند جلدی فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان را می‌توان به عنوان مشتی از خروار به شمار آورد.

فرهنگ و تمدن ایرانی در طول این مدت آن‌چنان در روح و فکر اقوام هندی رسوخ کرد که به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را از آداب ملی مردم هند جدا کرد و عنصری بیگانه به شمار آورد. البته بی‌انصافی است اگر به تأثیرگذاری فرهنگ و تمدن هند بر ایران و فرهنگ ایرانی اشاره‌ای نشود و تحقیقات و فعالیت‌های علمی و ادبی آنان در طول تاریخ رواج زبان فارسی در شبه‌قاره مورد توجه قرار نگیرد. گواه راستین این امر، همانا ورود و انعکاس واژه‌ها و آثار فرهنگ هندی از آغاز دوره سلطنت محمود غزنوی در صفحات دواوین شاعران ایران است؛ مانند واژه‌ها و اصطلاحاتی که از زبان‌های محلی هند (پاراکریت) متداول در استان‌های سند و پنجاب و گجرات و غیره در شعر شاعرانی چون منوچهری دامغانی (وفات ۴۳۲ق)، سنایی (وفات ۵۴۵) و اسدی طوسی (شاعر سده پنجم قمری) آمده است. واژه‌هایی مانند: «لنکهن» به معنی روزه‌خوار در اشعار منوچهری و سنایی یا ذکر ماهی «وال» در گرشاسبنامه اسدی طوسی.

حضور فعال زبان فارسی در شبه‌قاره به مدت بیش از ۸۰۰ سال، سبب تأثیر عمیق این زبان بر بیش از ۸۰۰ زبان و لهجه متداول در هند - که از جمله ۴۵۰۰ زبان رایج در جهان بود - شد. این آمیختگی واژگانی تا بدان پایه پیش رفت که بسیاری از لغات فارسی در زبان‌های هندوستان امروز یعنی زبان‌های آسامی، اردو، اریا، بنگالی، پنجابی، تامیل، تلگو، سنسکریت، کشمیری، کنری، گجراتی، مالیالم، مرهتی و هندی به کار گرفته شده تا آنجا که حتی برخی از آن زبان‌ها به خط فارسی کتابت شده است. البته این سخن بدان معنا نیست که سایر زبان‌ها، لهجه‌ها و گویش‌های شبه‌قاره از زبان فارسی تأثیر نگرفته باشند. بدون اغراق می‌توان گفت که زبان فارسی تقریباً بر همه زبان‌ها و لهجه‌های آسیای صغیر تأثیر گذاشته است. نمونه بارز این تأثیرگذاری،

پیدایش زبان «اردو» است؛ زبانی که امروزه از نزدیک‌ترین زبان‌های جهان به زبان فارسی است، دختر زبان فارسی خوانده می‌شود و شیرینی خود را از زبان فارسی گرفته است. زبانی که از سنسکریت سرچشمه گرفته، ولی از آنجا که در محیط فارسی رشد کرده، شدیداً تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است. این تأثیر فقط در زبان اردو نیست، بلکه آن‌چنان شعر و ادبیات اردو را زیر بال خود گرفته که بدون درک و فهم ادبیات فارسی، آشنایی عمیق و گسترده با ادبیات اردو دشوار می‌شود و به عبارت دیگر، شعر اردو پرتویی از شعر فارسی به شمار می‌آید. تقریباً ۶۰ درصد کلمات متداول در زبان اردو از زبان فارسی گرفته شده و این وام‌گیری صرفاً در اسامی و صفات نیست؛ بلکه حروف و قیود، وندها، امثال و حکم، تشبیهات، استعارات، تلمیحات و اشارات داستانی را نیز در برمی‌گیرد.

لازم به تذکر است که نه تنها واژه‌های فارسی زبان فارسی وارد زبان اردو شده، که بالغ بر ۸۰۰۰ واژه عربی نیز از طریق زبان فارسی وارد زبان اردو شده است. به نوشته سید احمد دهلوی، مؤلف فرهنگ آصفیه، تعداد ۶۰۴۱ واژه فارسی و ۷۵۸۴ واژه عربی در زبان اردو موجود است. همین امر (یعنی نفوذ واژه‌های فارسی و عربی در زبان اردو) موجب شده که واژه‌سازی اردو نیز کاملاً تحت تأثیر اصول واژه‌سازی فارسی قرار بگیرد؛ به ویژه در بهره‌گیری از وندهای فارسی که عامل مهم و اساسی در تکوین زبان اردوست. نگاهی گذرا به واژه‌های برساخته دارالترجمه‌های عثمانیه حیدرآباد دکن این امر را ثابت می‌کند.^۱

ارتباط زبانی دو ملت ایران و هند به دوران باستان بازمی‌گردد، زیرا زبان اوستا با زبان سنسکریت ریشه مشترک و رابطه خویشاوندی دارد. با وجود گذشت زمان و بروز عوامل گوناگون، هنوز نشانه‌های مشابهت میان برخی از الفاظ مانند پدر، مادر، دختر، سر، تن، دندان، بازو، پیل، گاو، میش، گندم، جو، ماش و... حکایت از ریشه مشارکت و پیوستگی دو زبان دارد.

گذشته از این اشتراک زبانی، برخی محققان بر این باورند که بعضی از واژه‌های فارسی مانند سر، تن، پیدا، روز، سرکاری، تنخواه، کم، شاید و... که در کتاب راماین اثر

۱. نک: رادفر، ابوالقاسم: «دارالترجمه عثمانیه و وضع اصطلاحات علمی به زبان اردو»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۸،

«تلسی داس» بارها و بارها تکرار شده است، مستقیماً از زبان فارسی وارد این کتاب شده است.

دامنه نفوذ واژگان فارسی در زبان‌های شبه قاره به اندازه‌ای گسترده و ژرف است که حتی در زبانی مانند «پرتھوی راج راسو» کلمات فارسی معتناهی چون آواز، تیر، کمان، شاد، هزار، رخ، بازی، شتاب، تیز و... وجود دارد.

تعداد واژه‌های فارسی در زبان‌های آسامی، بنگالی، تلگو، پنجابی، گجراتی، مرهتی، اردو و هندی به حدی است که در این باره، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های مستقل نوشته شده است.^۱ برای اطلاع یادآور می‌شوم که فقط در زبان بنگالی حدود ۵۰۰۰ واژه فارسی وجود دارد و در زبان‌های هندی و سنسکریت بیش از این‌ها موجود است. در میان زبان‌های شاخهٔ دراویدن‌ها، زبان تلگو (زبان محلی مردم حیدرآباد) بیش از دیگر زبان‌ها تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته، حتی ادبیات تلگو به ویژه در زمینهٔ عرفان تحت تأثیر ادبیات فارسی است. دربارهٔ تأثیر زبان فارسی در زبان «مرهتی» دو کتاب محققانه نوشته شده که یکی از آن‌ها متعلق به مولوی عبدالحق - پدر زبان اردو - است. خلاصه این‌که «ترویج زبان فارسی در هند تأثیر شدیدی در زبان‌ها و لهجه‌های هند داشته است. ممکن نیست که در ۸۷۲ زبان و لهجهٔ هند حتی یکی هم باشد که از واژه‌های فارسی به کلی خالی باشد. فارسی لهجه‌های محلی را آن‌قدر توانایی بخشید که سلسلهٔ ادبیات در آن‌ها شروع شد و از همه مهم‌تر وجود زبان اردوست^۲».

۱- وضعیت زبان فارسی در زمان حکومت‌های مختلف در هند و شبه قاره ۱-۱- مملوکیه

پس از انقراض سلطنت غزنویان در ۵۸۲ ق. در زمان کوتاهی تقریباً تمام نواحی شمالی شبه قاره به تصرف غوریان درآمد. قطب‌الدین ایبک، نایب‌السلطنهٔ سلطان معزالدین در هند بود. پس از وفات سلطان معزالدین، جانشین وی قطب‌الدین ایبک در سال ۶۰۳ ق. به عنوان پادشاه هند به رسمیت شناخته شد.

قطب‌الدین ایبک اولین سلطان مستقل مسلمان کشور هند و مؤسس سلسلهٔ مملوکیه

۱. رادفر، ۱۳۸۰: ۱۰۴ و ۱۰۵.

۲. شبلی، محمدصدیق خان: «تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو»، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۰، ص ۲۰۰.

دهلی (۶۰۳-۶۸۷ق) بود. همه سلاطین مملوکیه چون در محیط ایرانی پرورش یافته بودند، به زبان و ادبیات فارسی علاقه‌مند بودند و در ترویج و گسترش آن در سرزمین هند همت گماشتند. دربار پادشاهان بزرگ این سلسله چون شمس‌الدین التتمش، ناصرالدین قباچه و غیاث‌الدین بلبن، مرکز بزرگ رفت و آمد عالمان، ادیبان، شاعران و عارفان بود؛ زیرا آنان همواره سعی می‌کردند موجبات ارتقای زبان و ادب فارسی را فراهم آورند. نه تنها پایتخت، بلکه اکثر شهرهای حوزه سلطنت سلاطین مملوکیه نظیر مولتان، اوچ، اجودهن، هانسی، سیالکوت و سنام کانون زبان و ادبیات فارسی شد. دو شخصیت برجسته چون منهاج سراج صاحب طبقات ناصری و سدیدالدین محمد عوفی، اولین تذکره‌نویس (لباب الالباب) در زبان فارسی نیز وابسته به دربار ناصرالدین قباچه بودند. برای دیار مولتان در این عصر همین بس که امیرخسرو و امیرحسن دهلوی وابسته به آن بودند. درباره علاقه‌مندی سلطان محمد به شعر و ادب، صاحب نزهة الخواطر چنین نوشته است: «در مجلس او همیشه شاهنامه و دیوان خاقانی و انوری و خمسه نظامی و اشعار امیرخسرو خوانده می‌شد و او با استادی در مقایسه مضامین و نقد اشعار مطالبی می‌فرمود. سلطان محمد، منتخبی از شعرهای فارسی شامل ۲۰۰۰۰ بیت به سلیقه خود گردآوری و به خط خویش نوشته بود»^۱.

۱-۲- سلاطین خلجی

با روی کار آمدن سلاطین خلجی بعد از خاندان ممالیکی، خون تازه‌ای در رگ‌های زبان فارسی در شبه‌قاره جریان یافت، زیرا مؤسس این سلسله جلال‌الدین فیروزشاه (۶۹۵-۶۹۸ق) خود شاعر زبان فارسی بود و به شاعران و ادیبانی که وابسته به دربار او بودند، بسیار احترام می‌گذاشت و از هر جهتی موجبات تشویق آنان را فراهم می‌آورد.

۱-۳- تغلقیان

بعد از سلاطین خلجی، تغلقیان سرکار آمدند. در این دوره بود که عده‌ای از خراسان به هند مهاجرت کردند. ابن بطوطه نیز در این عهد به هند مسافرت کرده است. او در شهر «امجری» مشاهده کرد که زنان هندو با شوهران مرده خویش، خود را در آتش

۱. شبلی، تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو، ۱۳۷۰: ص ۱۱.

انداختند؛ چون یکی از آن زنان به کنار آتش که پرده‌ای آن را از نظرش می‌پوشاند رسید، به زبان فارسی چنین گفت: «ما را می‌ترسانی از آتش؟ من می‌دانم او آتش است، رهاکن ما را!»^۱. این جمله از زبان یک زن هندو نشان می‌دهد که زبان فارسی در این دوره تا چه حد در بین مردم گسترش و شیوع داشته است.

۱-۴- لودیان

لودیان (۸۵۵-۸۹۴ ق) هم در راه اعتلا و نشر زبان فارسی گام‌های مؤثری برداشتند؛ به طوری که بنا به نقل فرشته: «کافران به خواندن و نوشتن خط فارسی که تا آن زمان میان ایشان معمول نبود پرداختند»^۲.

با تأسیس حکومت بابریان در هند، وضعیت زبان فارسی در هند دگرگون شد و زبان فارسی دایره نفوذ خود را اندک اندک در سراسر شبه‌قاره وسعت داد تا جایی که در زمان فرمانروایی اکبرشاه، امپراتور بزرگ هند، زبان فارسی زبان رسمی این کشور شد و به مدت چند قرن هم چنان به صورت زبان رسمی باقی ماند.

۱-۵- مغول و سلاطین تیموری

دوره مغول، عصر طلایی زبان و ادبیات فارسی در هند است. ادبیات این دوره کم‌ا و کیفاً دارای ارزش بسیار است. سلاطین تیموری شبه‌قاره، شاعران را مورد تقدیر و تمجید قرار می‌دادند و به آن‌ها صلح‌های گرانبها می‌بخشیدند. در این دوره شاعران زیادی از ایران به هند مهاجرت کردند. تذکره نفایس‌المآثر علاءالدوله قزوینی، کارنامه بزرگ شاعران ایرانی مهاجر به هند در عهد اکبر و اسلاف اوست.

دامنه گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند، در ابعاد گوناگون، در گستره تاریخی و جغرافیایی آن، به اندازه‌ای وسیع است که تهیه فهرست اجمالی آن مستلزم تألیف چندین کتاب است. برای مثال اگر روزی تاریخ ادبیات فارسی شبه‌قاره در ابعاد گسترده آن، به ویژه با عنایت بیشتر به شاعران پارسی‌گوی سراسر ایالات تدوین گردد، معلوم می‌شود که تعداد این شاعران که از مذاهب و کیش‌های مختلفند، در مجموع نه تنها

۱. ابن بطوطه، ۳۶۱: ۴۷۴.

۲. فرشته، محمد قاسم: تاریخ فرشته، ج ۱، لکنهو: بی‌جا، ۱۸۶۳: ص ۱۸۷.

دست کمی از شاعران ایرانی ندارند، که بیش تر هم هستند. منظور از ذکر این نکته گسترش جغرافیایی زبان فارسی است نه ارزیابی یا مقایسه شاعران دو کشور.

۱-۶- بابریان (تیموریان هند)

از آنجا که اوج تمدن و شکوفایی فرهنگ و ادب هند در دوره بابریان است، اشاره به دوران حکومت و وضعیت فرهنگی و علمی و ادبی این عصر ضروری است.

ظهیرالدین محمد بابر (۸۸۸-۹۳۷ ق) مؤسس سلسله تیموری هند، پایتختش آگره بود و مدفنش در کابل است. وی پادشاهی اهل فضل و ادب بود و به ترتیب شاعران و دانشمندان همت می‌گماشت. بابر تألیفاتی نیز داشت که از آن‌ها به چند نمونه اشاره می‌شود: منظومه‌ای در کلام و فقه حنفی موسوم به «میین» به زبان ترکی جغتایی، رساله‌ای در عروض و بابرنامه یا توزک بابری، مشتمل بر سوانح زندگی خود که عبدالرحیم خانخانان در ۹۹۷ آن را به دستور اکبرشاه به فارسی ترجمه کرد.

بابر در موسیقی مهارت تمام داشت و به فارسی شعر روان و سلیس می‌گفت؛ دیوان مختصر ترکی و فارسی او در بنگاله و تاشکند در ۱۹۱۰ و ۱۹۶۶ چاپ شده است.

نصیرالدین محمد همایون (۹۱۳-۹۶۳ ق) پادشاهی کریم و صاحب ذوق سلیم، از علوم حکمت و ریاضی آگاه و مربی شاعران، فاضلان و هنرمندان بود. به دوزبان ترکی و فارسی نیز شعر می‌سرود. سوانح حیات او در منتخب التواریخ بدایونی، اکبرنامه و روضة السلاطین آمده است.

جلال‌الدین محمد اکبرشاه (۹۴۹-۱۰۱۴ ق) بزرگ‌ترین و مقتدرترین پادشاه سلسله تیموری هند، پادشاهی بود آزادمنش، خداپرست، شجاع، کریم، رعیت‌پرور، غریب‌نواز، مروّج شعر و ادب و دوستدار فضل و هنر که کتاب‌های بسیاری به دستور او تألیف و ترجمه شده است. وی با این که اُمّی بود، به سبب حضور در مجالس مباحثه و مناظره، اطلاعات و معلومات وسیعی پیدا کرده بود و در سلسله خود نخستین کسی است که منصب ملک‌الشعرایی برقرار کرد: نخست غزالی مشهدی و سپس فیضی آگره‌ای را بدین سمت برگزید. ابوالفضل علامی گوید: «... آن حضرت... از کتب نظم، مثنوی مولوی و دیوان لسان‌الغیب، خود به سعادت روان می‌خوانند و از حقایق و

لطایف آن التذاذ می‌یابند^۱».

نورالدین محمد جهانگیر (۹۷۷-۱۰۱۴ ق) فرزند اکبرشاه بود و نام اصلی اش سلیم. در زمان او نیز هنگامه شعر و شاعری گرم بود. وی در ۱۰۲۸ ق. طالب آملی را منصب ملک‌الشعرایی داد. اثر با ارزش او، توزک جهانگیری یا جهانگیرنامه اوست که احوال فرمانروایی خویش را تا ۱۰۳۱ ق. شخصاً به نثری روان تحریر کرده است. آنچه از این کتاب برمی‌آید این است که وی در هر باب اطلاعات و معلومات وسیعی داشته و اگرچه خود گه‌گاه شعری متوسط می‌گفته، شعرشناس خوبی بوده و پس از ملاقات با هریک از دانشمندان، صوفیان، درویشان و شاعران با نثر شیوای خود نظرهای پخته و سنجیده‌ای اظهار می‌کرده و در شناخت آثار مصوران مهارت شگفت‌آوری داشته است. وی در سلسله خود نخستین کسی است که شعر و هنر شاعران و هنرمندان را به رویه سنجیده است.

شهاب‌الدین شاه‌جهان (۱۰۰۰-۱۰۷۶ ق) نیز پادشاهی بود که در عهد او شعر و شاعری در هندوستان رواج کامل داشت و گروه زیادی از حکیمان، فضلان، شاعران، خوشنویسان، هنرمندان و منشیان زبردست ایرانی و غیرایرانی در خدمتش بودند و مناصبی داشتند و جوایز و صلوات فراوانی به آنان داده می‌شد. چندین جلد کتاب درباره وقایع ایام سلطنت و فتوحات وی به نظم و نثر ساخته و پرداخته‌اند. پادشاه‌نامه و شاه‌جهان‌نامه از آن جمله‌اند.^۲

گذشته از حکومت بابریان، سلسله‌های مختلف محلی در پهنه شبه‌قاره وجود داشته‌اند که اکثراً حامیان علم و دانش و ادب و هنر بوده و بعضاً خود از شاعران و عالمان بزرگ به شمار می‌آمده‌اند.

در دوره تیموریان بزرگ (۹۳۲-۱۱۱۸ ق.) سلطنت لاهور، که سلطان قطب‌الدین ایبک آن را در ۶۰۲ ق. در لاهور بنا کرده بود، خاصه در زمان بزرگ‌ترین سلاطین تیموری (اورنگ‌زیب (۱۰۶۷-۱۱۱۸ ق.)) از لحاظ وسعت و مساحت به اوج اعتلا رسید و حدود بی‌سابقه این سلطنت کم‌نظیر از یک طرف، از برمه تا بدخشان و از طرف دیگر، از خلیج بنگال تا دریای عرب گسترش یافت. در این عصر طلایی سراسر

۱. گلچین معانی، احمد: کاروان هند، ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹؛ صص بیست‌وهفت - سی‌ودو.
۲. همان: سی و سه - سی و پنج به اختصار.

شبه‌قاره نه فقط از لحاظ سیاسی و اداری، بلکه از حیث ادبی و فرهنگی نیز یکپارچه بود. در این دوره، پیشرفت زبان و ادبیات فارسی به جایی رسید که خود ایران نیز تحت‌الشعاع آن قرار گرفت.

پس از رحلت آخرین پادشاه بزرگ تیموری، اورنگ‌زیب عالمگیر (۱۱۱۸ ق) دوره تیموریان بزرگ به پایان رسید و دوره انحطاط و اضمحلال آن‌ها آغاز شد تا آن‌که زمان انقراض سلطنت تیموریان و هنگام غلبه و استیلای انگلیسی‌ها فرا رسید.

۱-۷- انحطاط تیموریان و استیلای انگلیسی‌ها

در دوره انحطاط و اضمحلال مرکز تیموریان شبه‌قاره از هم پاشید و رشته محکم زبان فارسی نیز که در زمان اورنگ‌زیب عامل پیوستگی بود، از هم گسسته شد با این‌که در دوره تیموریان متأخر (۱۱۱۸-۱۲۷۴ ق.) نیز فارسی، زبان رسمی و اداری بود، اغلب شاهان این دوره مانند اکبر ثانی، عالمگیر ثانی، شاه‌عالم ثانی و بهادرشاه ظفر علاوه بر فارسی، به اردو نیز شعر می‌سرودند.

با روی کار آمدن انگلیسی‌ها در سال ۱۲۷۴ ق، زبان فارسی جز در موارد استثنایی کم‌کم از سرپرستی و پشتیبانی دولتی محروم شد و بعد از چندی زبان انگلیسی به عنوان زبان اداری، جای فارسی را تصاحب کرد. در نتیجه در جامعه، انگلیسی‌خوانان به بالاترین مقامات رسیدند و فارسی‌دانان که در دوران تیموریان آن‌ها را به زر می‌کشیدند، به علت نبود تشویق و سرپرستی دولت استعمارگر انگلیس می‌یوس و دلسرد شده، به گوشه و کنار خزیدند.^۱

این دیدگاه، نظر اکثر محققان زبان و ادب فارسی است که با آمدن انگلیسی‌ها به شبه‌قاره، دوره انحطاط و تنزل زبان و ادبیات آغاز می‌شود. زبان و ادب فارسی که قرن‌ها برای ترویج و تعمیم آن تلاش‌های گسترده‌ای شده بود، تقریباً تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در هند به هر صورت استمرار یافت. حتی انگلیسی‌ها برای این‌که بتوانند ابعاد گوناگون جامعه هندی را به نحو بهتری بشناسند، مجبور شدند با این فرهنگ ادبی آشنایی پیدا کنند.

۱. آفتاب، اصغر: «تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان»، لاهور: خانه فرهنگ، ج ۱، ۱۰۱، ۱۳۶۴: صص

اگرچه سرنوشت زبان فارسی در هند منوط به حمایت دربارها بود و طبیعی است که با از بین رفتن دربارها و پادشاهان و راجاها و نوابان و ملاکین (حامیان شاعران و ادیبان) در اواخر قرن نوزدهم، زبان و ادبیات فارسی نیز به تدریج رو به زوال برود، این نکته را نمی‌توان نادیده گرفت «که در ظرف پنجاه سال اوایل قرن نوزدهم میلادی (۱۸۰۶-۱۸۵۷ م) که هند شاهد انحطاط همه‌جانبه خود بود، ایجاد ادبیات فارسی در هند از لحاظ کمیت و کیفیت نه تنها قابل ملاحظه است، بلکه بیش‌تر از آن است که در ظرف همین مدت در گذشته که آن را دوره شکوفایی زبان و ادبیات فارسی حساب می‌کنیم، به وجود آمد...»^۱.

علت این رشد هم، آزاد شدن حکومت‌های محلی (که در رأس آنها حاکمان مسلمان و هندو بودند) از حکومت مرکزی بود. این حکم‌فرمایان در دربار مستقل خود، از حامیان شاعران و نویسندگان شدند و با کمال بذل و بخشش، از علم و دانش سرپرستی کردند. در این دوره بود که مناطقی چون رامپور، اوده، حیدرآباد، بهوپال، ملتان، لاهور، عظیم آباد، کزماک و غیره از مراکز رشد و گسترش زبان فارسی شد. در اثر همین گستردگی مراکز سرپرستی در پنجاه سال مورد نظر، تقریباً یکصد شاعر در نواحی مختلف هند در همه قالب‌های شعری به فارسی شعر سرودند. البته باید گفت که این شاعران هیچ‌گونه تحولی در اصناف سخن به وجود نیاوردند. افرادی چون غالب دهلوی، صهبایی و مؤمن خان مؤمن از زمره این شاعران هستند.^۲

با توجه به قبول این مطلب که زبان و ادبیات فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم گسترش و پیشرفت داشته و آثار نسبتاً درخور توجهی هم پدید آمده است، باید اذعان کنیم که از دوره اورنگ زیب (۱۱۶۸-۱۱۱۸ ق) آخرین پادشاه مقتدر تیموریان شبه قاره - کسی که برای نخستین بار در تاریخ چند هزار ساله هند، سرزمین وسیع هند را زیر پرچم واحدی در آورد - وضعیت زبان فارسی دگرگون شد؛ باین‌که وی فردی متعصب و پایبند آیین و سنت بود و به دستور او دایرةالمعارف فقه حنفی - فتاوی عالمگیری - تدوین شد، آموزش قرآن و حدیث در عصر او رواج یافت، سمت ملک‌الشعرایی

۱. قاسمی، شریف حسین: تاریخ ادبیات فارسی در هند در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی، پایان نامه دوره دکتری.
۲. قاسمی، شریف حسین: «بررسی انتقادی زبان و ادبیات فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در هند»، مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و پاکستان و تهران، اسلام‌آباد: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۲: ص ۱۸۷-۱۸۹.

منسوخ گردید و... با شعر هم میانه خوبی داشت و نامه‌هایش را همیشه با اشعار مناسب می‌آراست؛ چهار زبان ترکی، فارسی، عربی و هندی را می‌دانست؛ منشی زبردستی بود و نامه‌هایش نشانی از ذوق ادبی دارد؛ او شعر هم می‌گفت.^۱ دختر وی زیب‌النساء بیگم، متخلص به «مخفی» نیز شاعر توانایی بوده و دیوان شعرش حاکی از ذوق و مایه‌وری اوست. با وجود این وضعیت زبان فارسی از این دوره به بعد صورتی متفاوت با دوران قبل از خود دارد که به اختصار بدان پرداخته می‌شود.

۱-۸- زبان فارسی پس از اورنگ زیب

پس از اورنگ زیب، با آنکه ضعف گورکانیان هند آغاز شد، به یکباره درخت تناور زبان و ادب فارسی از بیخ برکنده نشد و همواره باروری داشت. هنوز هم شاعران و تذکره‌نویسانی چون واله داغستانی و حزین لاهیجی و امثال آنها هوس رفتن به سرزمین هند را داشتند. وجود تذکره‌های قابل توجه این دوره و پس از آن گویای این واقعیت است. اما از وقتی که انگلیسی‌ها به شبه‌قاره پا نهادند، وضع دگرگون شد. شکوه دیرینه زبان فارسی و فرهنگ ایرانی - اسلامی از رواج و رونق گذشته افتاد. اگرچه آنها به دلایل خاص سیاسی^۲ حدود ۲۵ سال در حفظ و ترویج زبان فارسی اهتمام کردند، پس از تحکیم پایه‌های قدرت خود از نظر سیاسی و به ظاهر فرهنگی، و ترویج زبان انگلیسی و اردو، به شیوه‌های مختلف درصدد منزوی کردن زبان فارسی برآمدند و تا حد زیادی در این کار موفق شدند. بنابراین از سال ۱۲۵۱ق (۱۸۳۵م) به بعد است که زبان فارسی اندک اندک مغلوب انگلیسی‌ها شد.

۱-۹- زبان فارسی در روزگار ما

با وجود این‌که انگلیسی‌ها اقدام به نابودی زبان فارسی در شبه‌قاره کردند، از آنجا که زبان فارسی در طی سده‌های متمادی با رگ و ریشه و فرهنگ مردم شبه‌قاره پیوند

۱. سبحانی، توفیق: «نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند»، تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۷: صص ۵۱۴-۵۱۵.

۲. زیرا زبان فارسی در تمام شئون فرهنگی و مملکتی هند ریشه دوانیده بود و دادگاه‌ها، دربارها و مراکز فرهنگی، اسناد و مدارک را به زبان فارسی تنظیم کرده بودند. از این‌رو ناچار روش گذشته را حفظ کردند و به فراگیری آن رغبت نشان دادند. «مولانا عبدالحق دبیر در انجمن اردو» می‌نویسد: «هنگامی که دیوان محکومات بنگال به انگلیسی‌ها واگذار شد، ابقای زبان فارسی را از شرایط مهم قرار داده بود.» (عامر، ۱۳۷۹: ۵۸)

خورده بود، آن‌ها نتوانستند به‌طور کامل ریشه زبان فارسی را بخشکانند؛ زیرا فرهنگ ریشه‌دار و عمیق هیچ ملتی با این‌گونه ترفندها و توطئه‌ها از بین نمی‌رود؛ به‌ویژه فرهنگ و تمدن دو ملت کهنسال ایران و هند که ریشه در گذشته‌های دور دارد. سخن جواهر لعل نهرو در کتاب «کشف هند» گویای این حقیقت است: «از میان ملل و نژادهای بسیاری که با هندوستان تماس داشته‌اند و در زندگانی و فرهنگ هند نفوذ کرده‌اند، قدیمی‌ترین و با دوام‌ترین آن‌ها ایرانیانند»^۱.

نوشته‌اند که پدر تاگور - شاعر بزرگ هند - هر بامداد غزلی را از حافظ می‌خواند و حافظ «حافظ» بود و حتی دیوان حافظ در هند زودتر از ایران چاپ شد (دیوان حافظ در سال ۱۲۲۰ ق. در کلکته و از ۱۲۵۶ به بعد در ایران چاپ شد). تعداد شهرهای شبه‌قاره که در آن حافظ چاپ شده، بسیار بیش‌تر از تعداد شهرهای ایران است که در آن حافظ چاپ شده است. فقط مؤسسه انتشاراتی «نولکشور» در هند تا سال ۱۹۲۱ م. ۱۲ بار متن فارسی و هشت مرتبه ترجمه پنجابی آن را منتشر کرده است و از ترجمه‌ها و شرح‌های اشعار حافظ که به فارسی، اردو، پنجابی، هندی، بنگالی و انگلیسی در هند انتشار یافته، تاکنون ۱۲۰ عنوان فهرست شده است.^۲

پس از استقلال هند در ۱۳۶۷ ق (۱۹۴۷ م) سه تن از رهبران استقلال این کشور (جواهر لعل نهرو، مولانا ابوالکلام آزاد و ذاکر حسین) در جهت حفظ و اعتلای زبان فارسی گام‌هایی برداشتند. نهرو در نخستین سفر خود به ایران، به هنگام دریافت دکترای افتخاری از دانشگاه تهران، در بخشی از سخنانش چنین اظهار می‌دارد: «ما باید در هند - بیش از پیش - به ترویج زبان و ادب سترگ ایران بپردازیم. این زبان گرچه بدون هیچ تردید زبان ایرانی است، در طی قرون متمادی، جزئی از زبان و فرهنگ ما شده است»^۳. مولانا آزاد که همه افکار اسلامی و ادبی‌اش از زیبایی‌های لفظی و معنوی زبان و ادب فارسی مایه گرفته بود، در طول ۱۱ سال وزارت آموزش دولت نهرو، به زبان فارسی کاملاً آشنا بود و جایگاه آن را بسیار ارج می‌نهاد. او بود که در بنیاد نهادن کرسی‌های زبان و ادب فارسی در دانشگاه‌های هند همکاری‌های

۱. عامر، خان محمد: «زبان و ادبیات فارسی در هند در زمان تسلط انگلیسی‌ها» نامه پارسی، سال پنجم، ش

۲. ناپستان ۱۳۷۹، صص ۶۰-۶۱.

۳. همان: ۶۲.

۳. همان: ۶۳.

ارزنده‌ای کرد. ذاکر حسین، نخستین رئیس‌جمهور مسلمان هند هم به زبان فارسی علاقه بسیاری داشت و بدان تکلم می‌کرد و خط فارسی را به نیکویی می‌نوشت. به دستور او قطعات متعددی از اشعار شاعران مشهور پارسی مانند مولوی، حافظ، نظامی و فردوسی به خط خوش تحریری بر دیوارهای محل کارش در کاخ ریاست جمهوری نصب شده بود. علاقه او به ادب زبان فارسی تا حدی بود که غالباً در مسافرت‌ها، دیوان خواجه حافظ شیرازی و محمد نورالدین ظهوری ترشیزی را همراه خود داشت و مطالعه می‌کرد.^۱

۲- دوره انحطاط زبان فارسی در هند

با استقرار حکومت بریتانیا در هند در سده نوزدهم - همان‌طور که اشاره شد - زبان فارسی که عامل مهم وحدت ملت هند بود، بیش‌تر به‌طور مستقیم مورد تهاجم قرار گرفت. حکومت بریتانیا با سوء استفاده از تعصبات قومی این ملت در نقاط مختلف شبه‌قاره، زبان‌های محلی را تشویق و تقویت نمود که در نتیجه، عامل همبستگی و وحدت ملی یعنی زبان فارسی، تضعیف شد تا آنجا که در سال ۱۲۷۴ ق (۱۸۵۷ م) با تغییر نحوه حکومت بریتانیا بر هند و مستعمره رسمی شدن آن کشور، زبان انگلیسی جانشین زبان فارسی و زبان رسمی هند شد. از آن تاریخ، زبان فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان رو به انحطاط رفت؛ ولی از نسل گذشته معاریف و نویسندگان و شاعران و بزرگانی بودند که زبان فارسی را به خوبی می‌دانستند و بدان مهر می‌ورزیدند که نمونه آن شاعر بزرگ محمد اقبال سیالکوتی (لاهوری) صاحب دیوان اشعار فارسی است.^۲ هم‌چنین «طبق آماري که از وضع دانشگاه‌های هند در سال ۱۳۵۵ به دست آمده، در هند ۹۶ دانشگاه رسمی و دولتی وجود دارد که زبان و ادب فارسی در ۲۰ دانشگاه در مقطع کارشناسی و در ۳۶ دانشگاه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری تدریس می‌شود. بنابراین بیش از ۶۶ درصد دانشگاه‌های هند دارای کرسی تدریس زبان فارسی هستند»^۳.

۱. همان: ۶۴-۶۵.

۲. کاردوش، هاشم: زبان فارسی در هند، نامواره دکتر افشار، ج ۳. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار،

۱۳۶۶: ص ۱۷۸.

۳. عامر: ۶۱.

البته این آمار، مدارس دینی اسلامی و مراکز اسلام‌شناسی و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌هایی را که زبان فارسی در آن‌ها به عنوان درس اختیاری تدریس می‌شود، شامل نمی‌شود. وجود بیش از ۱۰۰/۰۰۰ جلد کتاب خطی فارسی در کتابخانه‌های عمومی و رسمی و مجموعه‌های خصوصی هند - که بعضاً در نوع خود منحصر به فرد است - نشان‌دهنده عظمت دیرین زبان فارسی در هند است.

۲-۱- عوامل عمده انحطاط زبان فارسی در هند

۱. جانشینی زبان انگلیسی با زبان فارسی از دوره تسلط انگلیسی‌ها بر شبه‌قاره؛
۲. نداشتن پایگاهی قوی در بین مردم؛
۳. رواج صنعت چاپ؛
۴. نزول اهمیت و اعتبار ایران در منطقه، به‌ویژه پس از دوره آقامحمدخان قاجار، اگرچه حمله نادر به هند کم‌کم موجبات این امر را فراهم آورده بود؛
۵. تعصبات و سختگیری‌های اورنگ زیب؛
۶. رسمیت یافتن زبان اردو، نوعی بی‌نیازی از زبان فارسی را برای مسلمانان پیش آورد؛ به همین سبب استعمارگران برای از بین بردن نفوذ زبان فارسی در منطقه، ابتدا از زبان اردو بهره جستند؛
۷. نداشتن پایگاه اقتصادی و سیاسی به دنبال دگرگونی اوضاع و موقعیت کشورها از نظر دربار و حمایت آن؛
۸. اعلام زبان هندی به عنوان زبان ملی و سراسری پس از دوره استعمار انگلیسی‌ها در هند؛
۹. منظور نمودن زبان فارسی به عنوان یکی از زبان‌های رسمی شانزده‌گانه هند؛
۱۰. نبود امنیت شغلی فارغ‌التحصیلان زبان فارسی؛
۱۱. بی‌توجهی و نبود برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری صحیح و اعمال سلیقه شخصی^۱.

۳- نقش پارسیان هند در گسترش فرهنگ ایرانی و زبان فارسی

گروه قابل توجهی از زرتشتیان در هند زندگی می‌کنند که به پارسی مشهورند. نیاکان

۱. رادفر: «دارالترجمه عثمانیه و وضع اصطلاحات علمی به زبان اردو»: صص ۵۱۴ - ۵۱۵.

این افراد گاهی گروهی و گاهی فردی در سده هفتم میلادی از ایران بدان سرزمین کوچ کرده‌اند. امروزه بیش‌تر زرتشتیان که به پارسیان هند معروفند در شهر بمبئی زندگی می‌کنند. «داستان مهاجرت پارسیان قدیم از ایران به هندوستان به منظومه‌ای که به نام «قصه سنجان» معروف است به دست ما رسیده. این منظومه یک مثنوی است به بحر هزج مسدس، تصنیف شخصی پارسی به نام بهمن کیقباد پسر دستور هرمزدیار سنجانا (یعنی سنجانی) که آن را در سال ۹۶۹ یزدگردی (برابر ۱۶۰۰ م) به نظم آورده است»^۱.

شاید بتوان فشارهای خلفای بنی‌امیه، سختی زندگی و فشار مالی را از عوامل عمده مهاجرت پارسیان به هند دانست. پارسیان همواره در هندوستان به علت موقعیت مالی، اجتماعی و فرهنگی‌ای که داشته‌اند، مورد احترام و تکریم بوده‌اند. پس از استقلال هند در ۱۹۴۷م، پارسیان به سبب لیاقتی که داشتند، به مشاغل مهمی دست یافتند. حتی سهم برخی از این افراد را در آزادی هند نباید از نظر دور داشت^۲.

پارسیان همواره در بالا بردن فرهنگ ایرانی به‌ویژه زبان‌های باستانی تلاش‌های ارزشمندی کرده‌اند که یاد برخی از این بزرگان درخور ذکر است. یکی از آنان «ملافیروز» است که در آموختن علوم دینی، زبان‌های اوستا و پهلوی و فارسی تلاش بسیار کرد و کتاب‌های زیادی نوشت که از همه مهم‌تر کتاب «جارج‌نامه» در سه مجلد و شامل ۴۰۰۰۰ بیت به بحر مقارب است که هنوز چاپ نشده، ولی نسخه خطی آن در کتابخانه خاورشناسی «کاما بمبئی» موجود است. علاوه بر آن، وی ۲۰۰۰ نسخه خطی اوستا، پهلوی و فارسی را جمع‌آوری کرد که فعلاً به نام خودش در همان کتابخانه (خاورشناسی کاما) نگهداری می‌شود^۳.

۱. مشکور. محمدجواد: «روابط ایران و هند پیش از اسلام»، آئینه هند، س ۴، ش ۸، تیر ۱۳۶۴: ص ۱۹.
۲. مانند «داداباهی نوروژی» که از پیشگامان آزادی هند بود و به «پدر بزرگ هند» معروف شد و پیش از گاندی از مبارزان راه استقلال بود. او در ۱۸۷۵ رئیس کنگره بود و خودمختاری هند را در کنگره عنوان کرد و در مجلس عوام انگلیس هم نماینده بود. (سلیمی، مینو: روابط فرهنگی ایران و هند، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲: ص ۱۶۵). هم‌چنین محمدعلی جناح، پیشوای بزرگ مسلمانان از تربیت‌یافتگان «سر پیروز شاه مهتا» بود که به «شاه بی‌تاج بمبئی» لقب یافت و بنیان‌گذار شهرداری بمبئی بود. (بکتابی، مجید: نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، تهران، بی‌جا، ۱۳۵۳: ۱۴۱-۱۴۲).
۳. آبادانی. فرهاد: «سهم پارسیان در نگهداری فرهنگ ایران»، هند و مردم، سال ۱۶، ش ۸، آبان ۱۳۵۶: ص ۵۹.

از دیگر محققان پارسی می‌توان از رستم پوراسفندیار (مترجم بهمن یشت)، هیرید فرامجی اسفندیارجی ریادی (مترجم وندیداد به زبان گجراتی)، خورشید جی رستم جی کاما (نخستین پارسی‌ای است که زبان اوستا را در اروپا نزد پروفیسور شیپگل (Spigrl) فراگرفت)، پروفیسور واجا (Vacha) و سرکویاجی (Sir Koyaji)، سر رستم مسانی (مترجم منطق الطیر عطار به انگلیسی)، جمشید مانکجی اونوالا (زبان‌شناس، سکه‌شناس و باستان‌شناس مؤلف سکه‌های طبرستان)، بهمن جی نوشیروان جی دهابر، دستور پشتوتن بهرام سنجانا و پسرش داراب پشتوتن سنجانا، جهانگیر تاوادیا، گرشاسب انتیا، اردشیر جی ریپورتر، دینشاه ایرانی (مترجم پنجاه غزل از حافظ) نام برد.

این محققان در کنار برخی از خاورشناسان معروف چون آنکتیل دوپرون فرانسوی و پروفیسور جکسن امریکایی خدمات بسیاری در بازخوانی، ترجمه و تحقیق اوستا و زبان‌های فارسی باستان، اوستایی و پهلوی صورت دادند. هم‌چنین آنان با ایجاد بنیادها و مراکز علمی و فرهنگی - به ویژه در بمبئی - تلاش کردند کتاب‌های بسیاری تألیف، ترجمه و منتشر شود. از معروف‌ترین این انجمن‌ها، «انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی» است که در ۱۹۱۸ م. به راهنمایی چندتن از پارسیان مانند دینشاه ایرانی و پشتوتن جی مارکر و غیره تأسیس شد. خود دینشاه ایرانی که از دانشمندان و وکیلان ماهر بود، کتاب‌هایی چون: اخلاق ایران باستان، فلسفه ایران باستان و سخنوران دوران پهلوی را نوشت. انجمن دیگر، «ایران لیگ» نام داشت که گشتاسب نریمان یکی از مؤسسان آن بود. وی آشنا به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و روسی، شناسانندهٔ بارتولد، خاورشناس روسی به پارسیان هند و مؤلف چند کتاب و مقاله است.^۱

کتابخانه‌های مهم شهر بمبئی را نیز پارسیان برپا داشته‌اند. در کتابخانه‌های پتیت، ملافیروز و مؤسسهٔ کاما کتاب‌های بسیاری به زبان فارسی وجود دارد.^۲

۴- زبان فارسی در کتابخانه‌های شبه‌قاره

براساس پژوهشی که در مورد کتابخانه‌های پاکستان در چهار استان پاکستان انجام

۱. همان: ۵۸-۶۳ به اختصار.

۲. یکتایی: ۸۱-۸۲.

شده، تعداد ۲۵۸ کتابخانه مورد بررسی قرار گرفته که کتاب‌های موجود در آن کتابخانه‌ها ۶۰ درصد به زبان فارسی، ۲۵ درصد به عربی و بقیه به زبان‌های اردو، پنجابی، سندھی، پشتو، بلوچی، سنسکرت، ترکی و انگلیسی نگارش یافته است. ۱۵۰/۰۰۰ نسخه خطی در این کتابخانه‌ها موجود است که زبان فارسی در میان زبان‌های آن نسخه‌ها مقام اول، زبان عربی مرتبه دوم و به تناسب هریک از استان‌های چهارگانه، زبان‌های اردو، پشتو، پنجابی و بلوچی مقام سوم را دارند.

یکی از بهترین کتابخانه‌های پاکستان، کتابخانه «داتا گنج بخش» است که طبق آخرین آمار انتشار یافته، ۳۶۸۰۰۰ کتاب چاپی و ۱۵۵۴۱ نسخه خطی دارد. از این تعداد اخیر ۱۲۶۸۷ نسخه آن به زبان فارسی است.^۱

غیر از کتابخانه «داتا گنج بخش» در راولپنڈی، در شهرهای دیگر پاکستان کتابخانه‌های معتبر و غنی بسیاری وجود دارد که نام برخی از آن‌ها را به سبب اهمیتی که از نظر نسخه‌های خطی و کهن و نفیس فارسی و عربی دارند، ذکر می‌کنیم:

۱. کتابخانه موزه ملی پاکستان؛
۲. کتابخانه دانشگاه لاهور؛
۳. کتابخانه عمومی پنجاب (لاهور) در کتابخانه قلعه شاهی لاهور؛
۴. کتابخانه دانشگاه حیدرآباد سند؛
۵. کتابخانه لیاقت علی خان در کتابخانه انجمن شرقی اردو؛
۶. کتابخانه شاه گردیزی در ملتان؛
۷. کتابخانه گوچر انواله؛
۸. کتابخانه شیخو پوره؛
۹. کتابخانه سرگودها؛

۱۰. کتابخانه بهاولپور و صدها کتابخانه کوچک و بزرگ که برای ما به دلیل وجود نسخه‌های خطی و بی‌شمار فارسی و عربی حائز اهمیت فراوان است. در هندوستان نیز کتابخانه‌های بزرگ و مهمی وجود دارد که به اختصار به معرفی برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۱. مصطفوی سبزواری، رضا: «میراث ایران در شبه قاره هند و پاکستان»، کیهان فرهنگی، سال ۱۸، ش ۱۷۸، مرداد ۱۳۸۰: ص ۱۷۸.

۱. کتابخانه آصفیه: در سال ۱۳۳۰ ق (۱۹۱۱ م) تعداد کتاب‌های کتابخانه ۱۹۰۰۰ جلد بود. در دوران آصف جاه هفتم (میر عثمان علی‌خان) ۱۵۰۰۰ جلد کتاب خطی و چاپی عربی، فارسی و انگلیسی بدان افزوده شد. در ۱۳۹۱ قمری، مرکزی با نام کتابخانه دست‌نوشته‌های شرقی و اداره تحقیق بنیاد نهاده شد. وظیفه این نهاد، گردآوری همه کتاب‌های دست‌نوشته ایالت و تصحیح و چاپ آن‌ها بود. کتابخانه آصفیه دارای نسخه‌هایی نفیس و گاه منحصر به فرد است. فهرست‌ها و آثار چندی درباره معرفی و موجودی کتاب‌های این کتابخانه تهیه شده است.^۱

۲. کتابخانه خدابخش: نسخه‌های خطی در این کتابخانه در سال ۱۳۶۵، ۲۵۰۰۰ فقره بوده که ۴۲۲۱ فقره آن شامل نسخه‌های خطی عربی و ۴۱۸۶ فقره نیز نسخه‌های خطی فارسی است. علاوه بر این‌ها، در این کتابخانه از ۲۰۰ نسخه خطی که از جنس برگ درختان نخل هستند و نیز از ۷۰۰ تابلوی نفیس نقاشی نگهداری می‌شود.^۲

۳. کتابخانه دانشگاه علی‌گره: به کتابخانه مولانا آزاد شهرت دارد. این کتابخانه دارای نسخه‌های خطی فارسی و عربی است.

۴. کتابخانه رضا: در رامپور با ساختمان و اقامتگاه برای اهل تحقیق، تأسیس در ۱۸۴۰.

۵. کتابخانه و موزه سالار جنگ: در حیدرآباد دکن و یکی از مهم‌ترین کتابخانه‌های هندوستان و حاوی نسخ خطی فراوان فارسی و عربی است.

۶. کتابخانه سعیدیه: محل این کتابخانه در حیدرآباد دکن است.

۷. کتابخانه ملافیروز و کاما: در بمبئی و دارای کتاب‌های گران‌بهای خطی فارسی و عربی از جمله نسخه خطی کهن «برزونامه» است.

۸. کتابخانه آسیایی و بنگال: در کلکته دارای کتاب‌های خطی ایرانی، فارسی و عربی است.

۹. کتابخانه ملی اله‌آباد: دارای کتاب‌های خطی فارسی و عربی است.

۱۰. کتابخانه مهرجی رانا: در نوساری، دارای کتاب‌های ایرانی خطی اوستایی، پهلوی، فارسی است.^۳

۱. انوشه، ۱۳۸۰: ۱۳۰-۱۳۱.

۲. تسیحی: غلامحسین: نگرشی بر کتابشناسی‌های ایران، تهران: نیما، ۱۳۶۵، ص ۲۹۵.

۳. یکتایی: ۸۰-۸۲.

۵- نتیجه‌گیری

در بررسی زبان فارسی و تاریخ ادبیات و فرهنگ فارسی در شبه‌قاره این حقیقت روشن می‌شود که حداقل در زمینه‌های تذکره‌نویسی، انشانویسی، تاریخ‌نویسی، فرهنگ‌نویسی، دستورنویسی و تألیف و تدوین کتاب‌های عرفانی و برخی مسائل دینی، آثار تألیف شده حتی در موضوع ترجمه آثار، به ویژه از سنسکریت، آثار مهمی توسط ایرانیان مهاجر به هند یا خود هندیان و دیگران به فارسی برگردانده شده که بر غنای زبان و فرهنگ مشترک دو کشور به ویژه ایران افزوده است. سهمی که هندوان و سیکها و سایر قِزق در رشد و ارتقای زبان فارسی داشته‌اند، بسیار مغتنم و درخور توجه است.

با سپری شدن دوران اقتدار و شکوه سلاطین تیموری هند از بابر تا اورنگ زیب که مملکت هند در زمان دولت ایشان به منتهای عظمت و جلال رسید، اوضاع سلطنت دگرگون شد. پس از این دوره، نه تنها سلاطین تبدیل به مردمانی ضعیف و بیچاره شدند، که امرا و وزرای ایشان نیز افرادی عیاش و راحت طلب بودند. در نتیجه سازمان اجتماعی هندوستان پی در پی رو به زوال و انقراض نهاد و مرد لایقی در دربار آن‌ها به ظهور نرسید که بتواند اوضاع پریشان کشور را سامان دهد. فقر و فلاکت، ظلم و بیداد، قحطی و گرسنگی، ناامنی و اغتشاش، مردم هند را بیچاره و ناتوان ساخت. ادبیات و فنون ظریفه نیز انحطاطی کلی پذیرفت. سرانجام هرج و مرج آن چنان سراسر مملکت را فراگرفت که در اوایل قرن نوزدهم انگلیسی‌ها آن سرزمین را به آسانی در تحت تملک خود درآوردند.

منابع

- آبادانی، فرهاد: «سهم پارسیان در نگهداری فرهنگ ایران»، هنر و مردم، سال ۱۶، ش ۸، آبان ۱۳۵۶: صص ۵۵-۶۴.
- آفتاب، اصغر: «تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان»، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، لاهور: ۱۳۶۴.
- _____: «ملاحظات کلی درباره توسعه و ترویج و اهمیت فارسی و اردو در شبه‌قاره، مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره»، ج ۱، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران: ۱۳۷۱: صص ۱۷۶-۱۸۵.
- ارشاد، فرهنگ: «مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن هشتم تا هجدهم میلادی»، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵.
- اظهر دهلوی، عبدالودود (به کوشش): رامین؛ کتاب مقدس هندوان، با مقدمه و حواشی و توضیحات و واژه‌نامه، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۲ ج، ۱۳۵۰-۱۳۵۱.
- امیری، کیومرث: «فرهنگ و نظام آموزشی پاکستان»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۲.
- «زبان و ادب فارسی در هند»، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران: ۱۳۷۴.
- انوشه، حسن: (سرپرست)، دانشنامه فارسی، ادب فارسی در شبه‌قاره، بخش یکم (آ-ج)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- اوپانشاد، ترجمه محمد دارالشکوه، به سعی و اهتمام تاراچند و محمدرضا جلالی نائینی، چاپ دوم، تهران: طهوری، ۱۳۶۵.
- بهروزان، گیله‌گل: هند، برای دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.
- پاکستان، کراچی: وزارت اطلاعات و امور ملی: (بی‌تا).
- تسییحی، غلامحسین: نگرشی جامع بر جهان‌کتابشناسی‌های ایران، نیما، تهران: ۱۳۶۵.
- تفهیمی، ساجدالله: نگاهی کوتاه بر تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره، ترجمه پیشگفتار از علی محمد مؤذنی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۲.
- جاوا، سیتاننه: «سیک‌ها در صحنه فارسی»، مجله تحقیقات فارسی، مدیر شریف حسین

قاسمی، دهلی: بخش فارسی دانشگاه دهلی، ۱۹۹۰.

- جلالی نائینی، محمدرضا: هند در یک نگاه، تهران: شیرازه، ۱۳۷۵.

_____ : (مصحح و حاشیه‌نویس): مهابرات (بزرگ‌ترین منظومه کهن موجود جهان به زبان سنسکریت)، ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی مشهور به نقیب‌خان، به تحقیق و تصحیح و تحشیه محمدرضا جلالی نائینی و ن.س شوکلا، ج ۱، دفتر اول تا پایان دفتر پنجم، چاپ دوم، تهران: طهوری، ۱۳۸۰.

- حکمت، علی اصغر: سرزمین هند، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.

- دورانت، ویل: تاریخ تمدن، ج ۱، مشرق زمین، ترجمه احمد آرام (و دیگران)، چاپ سوم، تهران آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

- رادفر، ابوالقاسم: دارالترجمه عثمانیه و وضع اصطلاحات علمی به زبان اردو، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۸.

_____ : غارهای اجاتا؛ یادنامه استاد دکتر محمدکریم پیرنیا، به کوشش اکبر قلم سیاه، بنیاد مرحوم پیرنیا با همکاری معنوی دانشگاه یزد: ۱۳۸۱.

_____ : خلاصه مقاله‌های نخستین گردهمایی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی مرکز بین‌المللی تحقیقات زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی، تهران: ۱۳۷۰.

- سبحانی، توفیق: نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۷.

- سدارنگانی، هرامل: کالیداس شاعر نامدار سنسکریت، وحید: نشریه دانش‌پژوهان ایران، دوره ۱۳، ش ۱۱ و ۱۲، ش مسلسل ۱۸۸، ۱۳۵۴.

- سلیمی، مینو: روابط فرهنگی ایران و هند، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.

- شایگان، داریوش: ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ج ۲، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.

- شبلی، محمدصدیق‌خان: تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد: ۱۳۷۰.

- صافی، قاسم: سفرنامه پاکستان، نگرشی به تاریخ و فرهنگ، تهران: انتشارات کلمه، ۱۳۶۶.

- عامر، خان محمد: «زبان و ادبیات فارسی در هند در زمان تسلط انگلیسی‌ها»، نامه پارسی، س ۵، ش ۲، تابستان ۱۳۷۹.

-----: «زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند»، ایرن شناخت: نامه انجمن ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز، س ۱۶ و ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
- عبداللهی خوروش، حسین: فرهنگ اسلام‌شناسان خارجی، ج ۲، اصفهان مطبوعاتی مطهر، ۱۳۶۴.

- فرشته، محمدقاسم: تاریخ فرشته، لکنهو: ۱۸۶۳.

- قاسمی، شریف حسین: «بررسی انتقادی زبان و ادبیات فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در هند»، مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۲.

- کاردوش، هاشم: زبان فارسی در هند، نامواره دکتر افشار، ج ۳، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۶.

- کالیداس، مهاکوی: پیک ایر، ترجمه عبدالخالق رشید، با همکاری صدر عالم، دهلی: دفتر روابط فرهنگی سفارت کبرای د.ا.ا. افغانستان در هند، ۱۳۸۱.

- کتاب سبز کشور جمهوری هند، تهران وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.

- کرمی، مجتبی: نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.

- کی منش، عباس: کتابخانه‌های ایران در دوره تیموریان، فصلنامه دانش پاکستان، اسلام‌آباد: ش ۴۲ (پاییز).

- گلچین معانی، احمد: «کاروان هند»، ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.

- مشکور، محمدجواد: «روابط ایران و هند در پیش از اسلام»، آینه هند، س ۴، ش ۸، (تیر: ۱۳۶۴).

-----: «نامه باستان»، (مجموعه مقالات دکتر محمدجواد شکور)، به اهتمام سعید میرمحمد صادق، نادره جلالی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

-----: «نقش پارسی بر احجار هند» چاپ دوم، تهران: ابن سینا، ۱۳۷۷.

- مصاحب، غلامحسین (سرپرست): دایرة‌المعارف فارسی، ج ۱، تهران: فرانکلین، ۱۳۴۵.

- مصطفوی سبزواری، رضا: «میراث ایران در شبه‌قاره هند و پاکستان»، کیهان فرهنگی، س

۱۸، ش ۱۷۸، مرداد ۱۳۸۰.

- _____ : «ملاحظات کلی درباره توسعه و ترویج و اهمیت فارسی و اردو در شبه‌قاره»، مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره، ج ۱، اسلام‌آباد، تهران: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ناس، جان: تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سوم، تهران: انتشارات پیروز، بی‌نا.
- هیوم، رابرت: ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی (ویراست جدید)، چاپ دهم، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۳۸۰.
- یکتایی، مجید: نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، تهران: ۱۳۵۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی